

جاویدان زرگری

وکیل پایه یک دادگستری

نقدی بر لایحه پیشنهادی «قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب»

لایحه پیشنهادی قوه قضائیه در خصوص اصلاح پاره‌ای از مواد قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب پس از تصویب هیأت وزیران به مجلس شورای اسلامی تقدیم و حسب اطلاع اینک در کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس مطرح رسیدگی است. خصیصه بارز لایحه مذکور اعاده دادرسی به تشکیلات قضائی کشور است. هر چند اعاده نظام دادرسی به عنوان یکی از ابزارهای حقوق جزایی مدرن می‌تواند به رفع پاره‌ای از معضلات قضائی منتج گردد لیکن با عنایت به ساختار قوانین موجود علی‌الخصوص قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی راجع به آن بویژه در امور کیفری بعید به نظر می‌رسد که لایحه پیشنهادی نیز بتواند به رفع مشکل منجر شود چراکه مواد لایحه پیشنهادی در تعارض با قوانین موجود بوده و چه بسا اینکه با توجه به تعارضات موجود وضع رسیدگی قضائی را متشتت‌تر نماید.

در این رابطه در حد بضاعت پاره‌ای از تعارضات مشهود را به شرح آتی مطرح می‌نمایم:

۱- به موجب ماده ۳ پیشنهادی: «... اختیارات دادرسی بر طبق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ با اصلاحات بعدی و قانون امور حسبی و سایر قوانین خواهد بود.» در حالی که اولاً قانون مصوب ۱۲۹۰ به موجب ماده ۳۰۸ ق.آ.د در امور کیفری نسخ صریح گردیده است و به فرض آنکه ماده اخیرالذکر را به موجب ماده ۱۷ پیشنهادی

منسوخ ضمنی بدانیم این امر موجب اعاده قانونی که منسوخ اعلام گردیده نخواهد بود مگر آنکه ماده واحده‌ای تحت عنوان قانون اعاده قانون مصوب ۱۲۹۰ به تصویب برسد. مفاضاً آنکه به فرض صحت ماده ۳ پیشنهادی و به فرض اعاده دادسرا، محاکم کیفری و دادسراها ملزم به متابعت از دو قانون مختلف و متعارض خواهند بود چراکه به صراحت صدر ماده ۳۰۸ ق.آ.د. در امور کیفری «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون دادگاههای عمومی و انقلاب فقط براساس این قانون عمل نموده...» و از طرفی به موجب لایحه پیشنهادی دادسراها ملزم به تابعیت از قانون مصوب ۱۲۹۰ می‌باشند و این امر موجب حاکمیت دو نوع قانون بر نظام دادرسی کیفری می‌گردد که از بدعتهای قانونگزاری است.

۲- به موجب تبصره ۴ ماده ۳ پیشنهادی: «در صورتی که پس از رسیدگی‌های مقدماتی در دادسرا نسبت به متهمی قرار مجرمیت صادر شود و دادستان با آن موافقت کند و یا در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان، با تأیید مجرمیت حل اختلاف شود، دادستان کیفرخواست را به دادگاه صالح تقدیم خواهد نمود.» مکانیسم حل اختلاف در خصوص قسمت اخیر ماده پیش‌بینی نگردیده است چراکه بازپرس در مقام اظهار نظر قضائی ملزم به تبعیت از نظر دادستان نمی‌باشد و در نتیجه در صورت «حدوث اختلاف» فی مابین بازپرس و دادستان، مرجع ثالث قضائی می‌باید به عنوان مرجع حل اختلاف محسوب گردد و در حالی که ماده پیشنهادی در این خصوص مسکوت است. از ظاهر ماده چنین برمی‌آید که مرجع حل اختلاف خود «دادستان» باشد در حالی که در این فرض دیگر «حدوث اختلاف» مصداق پیدا نمی‌کند.

۳- به موجب تبصره ۵ ماده ۳ پیشنهادی «.. در صورتی که نیاز به انجام تحقیقات و یا اقداماتی جهت کشف جرم باشد دادگاه می‌تواند خود انجام دهد و یا انجام آن را از دادسرای مربوط درخواست نماید.

تبصره ۱ ماده ۱۴ پیشنهادی نیز در رفع نقص یا تکمیل تحقیقات چنین حکمی دارد. بدین ترتیب با اعمال تبصره‌های مذکور در جریان رسیدگی به یک پرونده حسب اینکه دادگاه تحقیقات لازم را رأساً معمول نماید و یا به دادسرا ارجاع دهد، با دو نوع قانون حاکم مواجه خواهیم بود.

۴- به موجب قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ پیشنهادی رسیدگی به برخی جرائم مهم بدواً به عهده دادگاه تجدیدنظر استان است که در این گونه موارد «دادگاه جنایی» نامیده می شود.

در حالی که به موجب صدر ماده ۲۳۳ ق.آ.د دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و نیز به موجب ماده ۲۱ پیشنهادی: «مرجع تجدیدنظر کلیه آرای دادگاههای عمومی حقوقی و جزائی و انقلاب دادگاه تجدیدنظر استانی است که آن دادگاهها در حوزه قضائی آن استان قرار دارند.»

با تلفیق مواد قانونی (فعلی و پیشنهادی) فوق با یکی از بدعتهای شگفت انگیز نظام دادرسی مواجه می گردیم چرا که یک دادگاه حسب مورد دارای دو شأن تالی و عالی می گردد که خلاف اصل صلاحیت ذاتی محاکم در رسیدگی به پرونده های تحت رسیدگی است.

۵- به موجب ماده (۱۴-ب) اصلاحی در دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آیین دادرسی مربوط رسیدگی می کنند.

اعمال این ماده موجب می گردد یک دادگاه در رسیدگی به دو نوع پرونده از دو نوع قانون متابعت نماید چرا که با توجه به ماده ۳۰۸ ق.آ.د دادگاههای عمومی در امور کیفری و لحاظ تبصره ۲ ماده ۴ پیشنهادی، محکمه رسیدگی کننده در پرونده های کیفری تحت رسیدگی قبل از تصویب قانون اصلاحی (به فرض تصویب قانون مذکور) ملزم به تبعیت از قانون آیین دادرسی اخیرالتصویب و در پرونده های ارجاعی از دادسرا ملزم به تبعیت از قانون مصوب ۱۲۹۰ خواهد بود.

۶- به موجب تبصره ۱ ماده ۲۰ اصلاحی: «دادگاه جنایی برای رسیدگی به جنایاتی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا... باشد از ۵ نفر... تشکیل می شود و وفق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص محاکم جنایی مصوب ۱۳۳۷ رسیدگی می نماید.»

اعمال این ماده با لحاظ ماده ۲۱ پیشنهادی که دادگاههای تجدیدنظر را مرجع تجدیدنظر کلیه آرای دادگاههای عمومی اعم از حقوقی یا جزایی می داند موجب می گردد محاکم تجدیدنظر در پرونده های ارجاعی حسب مورد دارای چهار کارکرد

متفاوت و به تبع آن ملزم به تبعیت از قوانین مختلف و متفاوت گردند:

۱ و ۲: در پرونده‌هایی که به عنوان دادگاه تجدیدنظر نسبت به آرای حقوقی یا کیفری اتخاذ تصمیم می‌نمایند حسب مورد ملزم به تبعیت از قانون دادرسی مدنی یا کیفری خواهند بود.

۳: در پرونده‌هایی که موضوع آن تخلفات مطبوعاتی است مطابق قوانین مربوطه.

۴: در پرونده‌های موضوع تبصره ۱ ماده ۲۰ پیشنهادی به عنوان دادگاه جنایی ملزم به تبعیت از قانون مصوب ۱۳۳۷ می‌باشند.

۷- به موجب تبصره ۳ ماده ۲۲ پیشنهادی: (در امور کیفری مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید مگر اینکه دادستان یا شاکی خصوصی درخواست تجدیدنظر کرده باشند).

این تبصره علاوه بر تضييع حق محكوم عليه به لحاظ تشديد مجازات در مرحله تجدیدنظر مغاير تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون تشكيل دادگاههای عمومی و انقلاب و نیز ماده ۲۵۸ ق.آ.د دادگاههای عمومی در امور کیفری است.

۸- آخرین ماده لایحه پیشنهادی تحت شماره ۱۷ اعلام می‌دارد: (کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون در آن قسمت که مغایرت دارد نسخ و لغو می‌شود).

به گفته استاد لنگرودی در کتاب مقدمه عمومی علم حقوق این نوع نسخ که از آن به «نسخ نوعی» یاد می‌کنند زبان‌آورترین نوع نسخ است چرا که در آن «قوانین مغایر» مشخص نگردیده است و از طریق «نسخ شخصی» منسوخ اعلام نمی‌گردند و در نتیجه دادرسان، اصحاب دعوی و وکلای آنان دچار سردرگمی جهت تشخیص «قوانین مغایر» خواهند گردید.

این امر با توجه به عدم تجانس و تشتت حاکم بر مواد قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آیین دادرسی مربوطه بارزتر به نظر می‌رسد. در خاتمه با بررسی اجمالی لایحه پیشنهادی قوه قضائیه و بازنمایی تعارض آشکار مواد لایحه پیشنهادی و قوانین موجود به نظر می‌رسد تصویب لایحه پیشنهادی نیز به رفع معضل رسیدگی قضائی منجر نگردد.

شاید راه حل موضوع، تصویب ماده واحده‌ای دایر بر نسخ کلیه قوانین راجع به نحوه رسیدگی که بعد از انقلاب به تصویب رسیده و تدوین علمی و منسجم قانون با بهره‌گیری از دانش اساتید برجسته حقوقی کشور و استفاده از دستاوردهای درخشان قانون نویسی در ایران و کشورهای پیشرفته جهان باشد و باور به این بدیهی که تدوین قوانین صرفاً وظیفه و هنر حقوقدانان است نه ابزار سیاستمداران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی